**5شنبه 17/3/1403-28ذیقعده 1445-6ژوئن 2024-درس 38تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم – ارتکاب ممنوعات سازمانی مشروط به تقوی حین وبعد از ارتکاب و عدم علم به منع ،مخل شایستگی کارکنان نیست**

[سوره المائدة (5): آيه 93]

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا إِذا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (93)

بر كسانى كه ايمان آورده، عمل صالح انجام دهند، در آنچه ميخورند، گناهى نيست، در صورتى كه تقوى و ايمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند سپس تقوى و ايمان داشته باشند، سپس تقوى و احسان. خداوند نيكوكاران را دوست مى‏دارد.

شأن نزول‏

هنگامى كه قانون حرمت شراب و قمار، بوسيله قرآن كريم اعلام شد، صحابه عرض كردند:

- يا رسول اللَّه، درباره برادران دينى ما- كه شراب ميخوردند و مال قمار بازى را مصرف مى‏كردند- چه مى‏فرمايى؟! از اينرو خداوند، اين آيه را نازل كرد. اين قول از ابن عباس، انس بن مالك، براء بن عازب، مجاهد، قتاده و ضحاك است.

برخى گفته‏اند:

- اين آيه در باره اشخاصى مثل عثمان بن مظعون و ... كه گوشت را بر خود حرام و براه تاركان دنيا قدم گذارده بودند، نازل شد. در اين آيه، خداوند به آنها فرمود:خوردن چيزهاى مباح، براى آنها مانعى ندارد. بايد از چيزهاى حرام، اجتناب كنند.

مقصود

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا: بر مردمى كه ايمان آوردند و كار شايسته كردند، از لحاظ خوردن شراب و مال قمار، پيش از نازل شدن آيه حرمت، گناهى نيست. لكن در تفسير اهل بيت وارد شده است كه منظور چيزهاى حلالى است كه آنها خورده‏اند. كلمه «طعموا» هم شامل خوردن و هم شامل آشاميدن است.

وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ‏: و خدا و رسولش را اطاعت كرده باشند.

ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا: سپس بر تقوى و ايمان خود استوار مانده باشند.

ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا: سپس كارهاى واجب و مستحبّ را انجام داده باشند.

در اينجا سه بار، تقوى تكرار شده است.

مقصود از تقوى اول، خوددارى از شرب خمر، بعد از حرمت

و منظور ما از تقواى دوم، استوار و ثابتقدم بودن بر ترك شراب‏

و منظور از تقواى سوم، ترك همه معصيتها و انجام كارهاى نيكوست.

برخى گفته‏اند:

- مقصود از تقواى اول، خوددارى از معصيتهايى است كه ضرر آن متوجه خود انسان ميشود و مقصود از ايمان اول، ايمان به خدا و قبول دستورهاى اوست. مقصود از تقواى دوم، خوددارى از معصيتهاى سمعى و ايمان به قبح آنها و لزوم اجتناب از آنهاست. مقصود از تقواى سوم خوددارى از تعدى و تجاوز نسبت به مردم است.

ابو على جبايى گويد:

- شرط اول نسبت بزمان گذشته و شرط دوم نسبت بدوام و استمرار بر ترك شراب و شرط سوم نسبت به خوددارى از ستم در حق مردم است.

وى براى اثبات اينكه تقواى سوم به معناى خوددارى از ستم است، به كلمه «احسنوا» استدلال مى‏كند و مى‏گويد:

- هر گاه «احسان» متعدى باشد، معصيتهايى كه پيش از آن ذكر شده، نيز بايد متعدى باشد. يعنى: خوبى بديگران و بدى بديگران.

لكن اين استدلال، ضعيف است، زيرا دليلى نداريم كه در اينجا منظور از «احسان» احسان بغير است. ممكن است مقصود احسان بخود باشد چنان كه هر گاه كسى كار بسيار خوبى انجام دهد باو ميگويند «احسنت» وانگهى اگر مقصود از «احسان» احسان به غير باشد، چه مانعى دارد كه فعل متعدى عطف بر فعل لازم شود؟! اگر صريحاً مى‏فرمود: آنها از همه زشتيها- خواه نسبت بخود يا نسبت بديگران- خوددارى و در باره ديگران نيكى كردند، مانعى نداشت.

شايد علت اين كه ابو على درباره «تقوا» ى سوم، اين مطالب را گفته، اين است كه: چون شرط اول را مربوط به گذشته و شرط دوم را مربوط به حال دانست، نمى‏توانست شرط سوم را به زمانى ديگر- يعنى آينده- مربوط سازد، زيرا بگمان خودش چنين چيزى جايز نيست. ***حال آنكه مانعى ندارد كه شرط اول را بر ماضى و شرط دوم را بر حال و شرط سوم را بر آينده مورد انتظار، حمل كند***.اينكه متكلمان مى‏گويند: واسطه‏اى ميان گذشته و آينده، بنام حال وجود ندارد، زيرا فعل اگر موجود شده، ماضى است و اگر هنوز موجود نشده، آينده است، لطمه‏اى بجنبه ادبى و نحوى مطلب، نمى‏زند، زيرا درست است كه واسطه‏اى ميان وجود و عدم يا گذشته و آينده، بنام حال وجود ندارد، لكن چيزى كه در نزديك‏ترين زمان انجام ميشود، مانعى ندارد كه حال ناميده شود.

سيد مرتضى مى‏گويد:

- مفسران درباره تكرار كلمه تقوى- كه به نظرشان اشكالى بزرگ بوده است به تفصيل، بحث كرده‏اند. اما آنچه كه مهم‏تر و مشكل‏تر بوده، رها كرده‏اند. مطلبى كه اشكال آن بيشتر است، اين است كه:

- خداوند مى‏فرمايد: مردم مؤمن و نيكوكار، در آنچه خورده‏اند، در صورتى كه داراى تقوى و ايمان و عمل صالح بوده‏اند، گناهى نكرده‏اند و از آيه شريفه چنين بر مى‏آيد كه: كار مباح در صورتى گناه نيست كه شخصى كه آن را انجام مى‏دهد، داراى صفت ايمان و تقوى و نيكوكارى باشد. حال آنكه كار مباح، حتى براى اشخاص كافر، گناهى ندارد، تا چه رسد بديگران.

سپس مى‏گويد:

- ما براى حل اين شبهه، دو راه داريم:

1- هر گاه، براى اينكه شرط تقوى و ايمان و عمل صالح، داراى اثر و فايده باشند، قدرى دايره مشروطه را وسيعتر كنيم و بگوييم: تقدير آيه، اين است:

- ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا و غيره اذا ما اتقوا و ..

يعنى: بر مردم مؤمن و نيكوكار، در آنچه ميخورند و كارهاى ديگرشان گناهى نيست، در صورتى كه تقوى و ايمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند سپس داراى تقوى و ايمان باشند ... اشكال فوق بر طرف خواهد شد.

زيرا شرط نفى گناه، حتماً بايد داراى اثر باشد، بطورى كه هر گاه شرط منتفى شد، گناه ثابت شود. دانستيم كه خوددارى از گناه، شرط گناه نبودن شراب‏خوارى آنهاست، اين شرط بخودى خود براى سلب گناه كافى است و از آنجا كه بدنبال آن، ايمان، عمل صالح ذكر شده است و آنها در نفى گناه بى‏اثرند، پى مى‏بريم كه بايد در آيه، آنچه ما تقدير گرفتيم، مقدر باشد تا شرط با مشروط برابرى كند، زيرا كسى كه از خوردنيهاى حرام، اجتناب كند، در برابر چيزهايى كه ميخورد، مسئول نيست. لكن ممكن است بواسطه ترك يا تضييع واجبى، گنهكار شناخته شود. اما وقتى كه شرط كرديم كه خوددارى از كار زشت، از كسى انجام شده است كه بخداوند هم ايمان دارد و رفتار او هم نيكوست، هر گونه گناهى از او سلب خواهد شد.

آنچه درباره حذف گفتيم، عجيب نيست، زيرا سياق كلام بر آن دلالت دارد.

عادت عرب اين است كه چنين حذفهايى را در كلام مرتكب و به نيروى دلالت كلام بر آن، متكى شوند. چنان كه شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تراه كان اللَّه يجدع انفه‏ |  | و عينيه ان مولاه ثاب له و فر |
|  |  |  |

يعنى: او را مى‏بينى كه گويى خداوند بينى و چشمانش را قطع كرده است.

اگر مولايش باز گردد، برايش مال فراوانى است. بديهى است كه بينى را قطع مى‏كنند، لكن چشم را قطع نمى‏كنند، بلكه بيرون مى‏آورند، بنا بر اين موضوع بيرون آوردن چشم، بخاطر قوت دلالت كلام، حذف شده است.

2- اگر ايمان و عمل صالح را در شرط حقيقى نگيريم و بگوييم: اگرچه بر شرط حقيقى عطف شده‏اند، لكن مقصود خداوند متعال اين است كه: با اين بيان، وجوب ايمان و عمل صالح را اعلام كند، زيرا اينها نيز مثل تقوى كه شرط سلب گناه است، واجب و لازمند، اگر چه از لحاظ شرط بودن، مثل هم نيستند.

اين خود گسترشى است در بلاغت سخن «كه عقل را از نيكى و عظمت خود به حيرت مى‏اندازد.

برخى گفته‏اند: ممكن است درباره مؤمن گفته شود كه گناهى بر او نيست و درباره كافر گفته شود كه سزاوار كيفر بوده، در گناه غوطه ور است و بنا بر اين گفته نميشود: كه بر او گناهى نيست. و نيز شخص كافر راه شناسايى حلال و حرام را بر خود مسدود كرده، توجهى به آن ندارد. از اينرو تنها مؤمن را ذكر كرده است.

وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‏: خداوند ميخواهد مردم نيكو كار را پاداش دهد و مقام و منزلت آنها را بالا برد. در روايت است كه:

- قدامة بن مظعون، در ايام خلافت عمر، شراب خورد. عمر ميخواست او را تازيانه زند. او گفت:

- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا ...

عمر مى‏خواست او را رها كند. على ع فرمود:

- او را در ميان اصحاب پيغمبر بگردانيد. اگر آيه تحريم خمر را از احدى نشنيده است، او را آزاد كنيد و اگر شنيده است، او را وادار به توبه كنيد و تازيانه بزنيد و اگر توبه نكرد، او را بكشيد[[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

شرط تداوم شایستگی با وجود ارتکاب ممنوعات سازمانی

" ارتکاب ممنوعات سازمانی بدون علم به منع مخل شایستگی و صلاحیت مدیران نیست مشروط به احسان وتقوی و نیت خیر و ایمان حین ارتکاب . و عدم تکرار بعد از علم به ممنوعیت . تکرار کاشف از عدم شایستگی قبل از علم است .(شرط متاخر )[[2]](#footnote-2)"

1- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ: کسانی که ایمان دارند و عمل صالح و مفید انجام میدهند عملکرد صالحانه و مومنانه دارند .

2-جُناحٌ فِيما طَعِمُوا : در خورد و خوراک و طعام خود نگران نباشند بی گناهند پاکند حتی اگر قبل از ممنوعیت برخی اطعمه و اشربه از ممنوعات تغذیه کرده اند الان نگران نباشند چون خبر نداشته اند مهم ادامه خورد و خوراک ممنوع بعد از اطلاع از منع است که گناه می آورد . این بیگناهی مشروط به سه تقوا است سه پرهیز . سه اختیاط

3- إِذا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ: تقوای اول : مربوط به گذشته است یعنی موقع اکل ممنوعات آن را در راستای ایمان و عمل صالح قلمداد میکردند و نه منافی با آن

4- ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا : تقوای دوم \_ مربوط به حال است که از ممنوعیت مطلع هستند و دیگر تکرار نمیکنند از سر ایمان نه تحمیل و اکراه

5- ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا:تقوای سوم – مربوط به آینده است یعنی در آینده هم گرد خوردن و نوشیدن ممنوعات و محرمات نمیگردند و دیگران هم تشویق و احسان میکنند که نخورند و ننوشند محسنانه یعنی داوطلبانه به گونه جهاد تبیین . با این سه تقوی و پرهیز در سه زمان ماضی حال و آینده از آنها سلب گناه میشود

6- وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (93) قاعده کلیه : خدا محسنین و داوطلبان کار خیر را دو ست دارد یعنی کسانیکه نیت خیر داشته اند و نیکوکار بوده و هستند و خواهند بود گویا محسن کسی است که دنبال احسان است همواره یعنی کارش را به خوبی انجام میدهد مطابق قانون انجام میدهد . با این روحیه اگر بدون اطلاع از حرمت و ممنوعیت تغذییه حرامی داشته اند حرام و گناه نبوده است مهم این است که بدانیم حرام است و بخوریم و بنوشیم که یا عصیان یا تجری است جرئت بر علیه مولا آنجاست که با علم به حرام به آن اقدام شود والا صرف مصرف خرام با تصور به حلیت آن، گناه و جناح حساب نمیشود .

جمع بندی

عمل صالح مبتنی بر ایمان با رعایت تقوا در مراقبت عمل بسته به نیت و علم است اگر کار ممنوعی را انجام دهیم مثلا از اتومبیل بیت المال استفاده شخصی نماییم فکر کنیم چون در اختیار حقوقی ماست در اختیار حقیقی ما هم هست بعد که قانون ممنوعیت استفاده خصوصی از این اتومبیل آمد دیگر استفاده نمیکنیم کار قبلی مان مصداق عمل صالح است مطابق ایمان است نیاز به جبران ندارد نیاز به توبه ندارد زیرا عمل صالح بوده است در علم من و حتی در واقع لذا در نظام شایستگی من خدشه ای وارد نمیشود و سوء سابقه محسوب نمیشود . و در جایگاه سازمانی من تاثیر منفی نمیگذارد زیرا ملاک شایستگی ایمان ،تقوای مستمر ، اراده عمل صالح و احسان است . اگر این چهار ملاک تحقق داشته باشد گناهی نیست . ضد شایستگی و صلاحیت نیست .حتی اگر نا دانسته ممنوعی را مرتکب شده باشم . مدیریت منابع انسانی نباید این ارتکابات را موجب کاهش شایستگی من حساب نماید ولی اگر بعد از علم اراده یا تصمیم به ارتکاب شد ارتکابات قبل از علم هم به حساب عدم شایستگی او گذاشته خواهد شدو نمره صلاحیت را کم میکند ..(و الله العالم)

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. ### به شرطى كه از نظر زمانى متأخر از [مشروط](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B4%D8%B1%D9%88%D8%B7" \o "مشروط" \t "_blank) باشد، شرط متأخر گویند. مقابل آن شرط متقدم و مقارن قرار دارد كه به ترتیب به شرط مقدم بر مشروط و هم زمان با آن از نظر زمانى اطلاق مى ‌گردد. از آن در [اصول فقه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84_%D9%81%D9%82%D9%87" \o "اصول فقه" \t "_blank) سخن گفته‌ اند.

   در امكان و وقوع شرط مقارن شكى نیست؛ برخلاف شرط متأخر و متقدم كه مورد [اشکال](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B4%DA%A9%D8%A7%D9%84" \o "اشکال" \t "_blank) واقع شده‌ اند؛ بدین گونه كه شرط از اجزاء [علت تامه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D8%AA_%D8%AA%D8%A7%D9%85%D9%87" \o "علت تامه (پیوندی وجود ندارد)) است و همه اجزاء [علت تامه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D8%AA_%D8%AA%D8%A7%D9%85%D9%87) باید هم زمان با معلول باشد. بنابر این، مقدم و یا مؤخر بودن [شرط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B7" \o "شرط" \t "_blank) از مشروط [صحیح](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B5%D8%AD%DB%8C%D8%AD" \o "صحیح" \t "_blank) نیست. در كتب اصولى از این اشكال پاسخهاى متعددى داده شده است. ۔

   |  |  |
   | --- | --- |
   | ۱. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B7_%D9%85%D8%AA%D8%A7%D8%AE%D8%B1" \l "foot-main1)[خویی، سید ابو القاسم، محاضرات فی اصول الفقه، ج۲، ص۳۰۹-۳۲۴.](http://lib.eshia.ir/13106/2/309/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D8%A7%D8%B1%D9%86" \o "خویی، سید ابو القاسم، محاضرات فی اصول الفقه، ج2، ص309-324." \t "_blank) |
   | ۲. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B7_%D9%85%D8%AA%D8%A7%D8%AE%D8%B1" \l "foot-main2)المباحث الأصولیة ج۴،ص۱۵-۵۱. |
   | ۳. | [↑](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%B1%D8%B7_%D9%85%D8%AA%D8%A7%D8%AE%D8%B1" \l "foot-main3)[ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، المباحث الاصولیة، ص ۲۹.](http://lib.eshia.ir/71781/1/29/%D9%85%D8%AA%D9%82%D8%AF%D9%91%D9%85" \o "ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، المباحث الاصولیة، ص 29." \t "_blank) |

   [فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت،ج‌۴،ص ۶۵۷](http://lib.eshia.ir/23017/4/657/%D8%B4%D8%B1%D8%B7%D9%89)     [↑](#footnote-ref-2)